

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعید-سعیدافغانی»

۰۹ اکتوبر ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره مُلک

۴



«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۱۰)

و می گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می کردیم در میان دوزخیان قرار نمی گرفتیم. (۱۰)

لغت نامه:

«نَسْمَعُ»: مراد از شنیدن، شنیدن آگاهانه است .

«السَّعِيرِ»: این کلمه در اصل به معنای افروخته شدن چیزی و بالا آمدن آن است. بدین جهت به آتشی که زبانه می کشد و بالا می آید، «سعیر» گفته می شود. (ملاحظه شود سوره: حجّ و سوره لقمان) همچنان «سعیر» گاهی در توصیف آتش دوزخ به کار رفته است.

کلمه «سعیر»، شانزده بار و کلمه «سُعْرَتْ» يك بار در قرآن عظیم الشان آمده است.

اصحاب سعیر: دوزخیان، جهنمیان. (از فحواى آیت مبارکه این واقعیت بیان می شود که : کفار در روز قیامت هم شکنجه جسمی می شوند: «اصحاب السعیر»، هم شکنجه روحی.

که همانا «سُحْقًا»: دور شدن از رحمت الهی .

«فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۱۱)

اینجاست که به گناه خود اعتراف می کنند. پس لعنت باد دوزخیان را (۱۱)

لغت نامه:

«فَسُحْقًا»: از رحمت و بخشش دور باد.

«سُحْقًا»: دور شدن از رحمت الهی .

رحمت الهی وسیع و گسترده است، که شامل حال همه بشریت و سایر مخلوقات می گردد.

« وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ » (اعراف، ۱۵۶). (رحمتم همه چیز را فراگرفته است).

ولی هستند تعداد از انسانها که به جای شکر و سپاس در برابر نعمت های الهی متأسفانه با ارتکاب گناهی خود را از دایره رحمت الهی دور می سازند.

ناگفته نباید گذاشت که دوری از رحمت الهی دارای درجاتی است یعنی به شدت گناهی که از انسان سر می زند بستگی دارد. هرچه گناه انسان بیشتر و سنگین تر باشد، دوری از لطف و رحمت حق بیشتر خواهد بود.

کسانی که از لطف و رحمت الهی محروم اند عبارتند از:

اول: کافران: اشخاصی که با دیدن آیات روشن الهی، و روشن شدن حق، باز هم دست از لجابت بر نمی دارند و آیات الهی را انکار می کنند، طوری که قرآن عظیم الشان در (آیت ۱۳۷ سوره نساء) می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد.

وباز در (آیت ۱۰۴ سوره نحل) می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خدا آنها را هدایت نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است. **دوم: مشرکین:** قرآن عظیم الشان در (آیت ۴۸، سوره نساء) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»

(خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پائین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بدانند) می بخشد و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

سوم: منافقان: الله تعالی در (آیت ۶۸ سوره توبه) می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ»

(خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، و عده آتش دوزخ داده جاودانه در آن خواهند ماند) همان برای آنها کافی است!) و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنها است.

چهارم: مستکبران: طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (سوره نساء، ۱۷۳). (و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد). (کبر عبارت از آن حالتی که انسان خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد. و یا این که تکبر یعنی خود بزرگ بینی. یعنی این که من خودم را بزرگ پنداشته و از دیگران بالاتر بدانم. ضد صفت غرور و تکبر تواضع و فروتنی است.

پنجم: مرتدان: طوری که الله تعالی می فرماید: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، ۸۶). (چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و

گواهی به حَقَانِیتِ رسولِ الله صلی الله علیه وسلم و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند؟ و خدا، جمعیتِ ستم‌کاران را هدایت نخواهد کرد.

ششم: متکبران: قرآن عظیم الشان در (آیه ۷۲ ، سوره زمر) می‌فرماید « قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ » (به آنان گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران).

هفتم: ظالمان و ستم‌گران: طوری که قرآن عظیم الشان در (آیت ۹۷ ، سوره نساء) می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا » (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟)، گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین الله، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها (عذری نداشتند) و جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.

قابل تذکر است که در حدیث شریف آمده است: «لن يهلك الناس حتى يعذروا من انفسهم» مردم هرگز نابود ساخته نمی‌شوند تا این که از جانب خویش عذر نمایانده شوند. یعنی: حجت علیه آنان ثابت گردد و خود نیز به جرم خویش اعتراف کنند.

همچنین در حدیث دیگری آمده است: «لا يدخل أحد النار إلا وهو يعلم أن النار أولى به من الجنة». «هیچ کس به دوزخ داخل نمی‌شود مگر این که می‌داند که دوزخ به او از بهشت سزاوارتر است»

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (۱۲)

بی تردید کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است. (۱۲)

لغت نامه:

«بِالْغَيْبِ»: در نهان. دور از چشم مردم. بدون این که خدا را ببینند.

در حدیث شریف آمده است: «سبعة يظلهم الله تعالى في ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله ... منهم: ورجل دعت امرأته ذات منصب وجمال فقال: إني أخاف الله ورجل تصدق بصدقة فأخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه» هفت کس‌اند که خداوند متعال ایشان را در روزی که سایه ای جز سایه وی نیست، در سایه عرش خود جای می‌دهد ... و از جمله ایشان مردی است که زن صاحب جاه و جمالی او را به سوی خود می‌خواند ولی آن مرد می‌گوید: من (این کار بد را نمی‌کنم زیرا) از خداوند می‌ترسم. و از جمله ایشان مردی است که صدقه می‌دهد و آن را مخفی می‌دارد تا بدانجا که دست چپ وی پی نمی‌برد به آنچه که دست راستش انفاق می‌کند».

«وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱۳)

و [اگر] گفتار خود را پنهان دارید یا آشکارش سازید (تفاوتی نمی‌کند) در حقیقت وی به راز دلها آگاه است (۱۳)

لغت نامه:

«أَسِرُّوا»: نهان کردند و پنهان می‌باشد.

جمله « إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » چندین بار در قرآن عظیم الشان تکرار شده است، مفهوم «ذات الصدور» این است که الله تعالی صاحب و مالک قلب‌ها است و از آن با خبر است، در ضمن این جمله کنایه از عقاید و نیات انسان‌ها است چرا

که اعتقادات و نیت هنگامی که در قلب مستقر شوند گوئی مالک قلب انسان می گردند و بر آن حکومت می کنند و به همین دلیل این عقاید و نیت صاحب و مالک قلب انسان محسوب می شود.

در این جمله به انسانها می رساند که چگونه ممکن است که الله تعالی از اسرار درون قلب ها بی خبر باشد در حالی که تمام اسرار زمین و آسمان و غیب عالم هستی برای او آشکار است؟ این آیت در حقیقت هشدار است به همه مؤمنان که در اخلاص نیت خویش بکوشند و جز خدای متعال کسی را در نظر نداشته باشند که اگر کمترین ناخالصی در نیت و انگیزه آنها باشد، او که از همه غیب ها آگاه است آن را می داند و بر طبق آن جزا می دهد با انسان بر اساس آنچه در باطن نهفته دارد، از عقاید و اعمال معامله می کند و بر طبق آن محاسبه می نماید، چه این که ظاهر انسان با باطنش مطابق باشد، یا مخالف.

به صورت کل باید گفت: الله تعالی را باید در نهان و آشکار در نظر داشت زیرا هیچ حالتی بر او پوشیده نیست.

شان نزول:

ابن عباس (رض) در بیان سبب نزول این آیت مبارکه می فرماید: این آیت درباره مشرکان نازل شد که مشغول عیب جوئی و طعن زدن به رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند پس جبرئیل علیه السلام ایشان را از سخنان آنها آگاه کرد و پس از آن، آنان به یک دیگر می گفتند: «سخننان را پوشیده دارید تا خدای محمد نشنود». اما خطاب آیت کریمه عام است برای تمام خلق در تمام اعمال شان.

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (۱۴)

آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، نمی داند؟ و حال آن که او باریک بین از هر چیز آگاه است. (۱۴)

لغت نامه:

«أَلَا يَعْلَمُ؟»: مگر نمی داند؟ استفهام انکاری است.

«وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

کلمه لطیف هفت بار در قرآن عظیم الشان به کار رفته است و معمولاً با صفات دیگر مثل حکیم، خبیر و... همراه است. کلمه «لطیف» از ماده «لطف» به معنای دوستی و نرمی و ظرافت در شیء به کار می رود «لطیف» از جمله صفات الهی است که در قرآن عظیم الشان آمده، در مورد الله این اصطلاح به معنای دوست داشتن بندگان، رساندن آنچه به نفع آنها است و فراهم نمودن مقدمات رسیدن خیر به آنان است.

اما «خبیر» به عالمی می گویند که از همه جزئیات آگاه و خبر باشد. فرقی با «علیم» این است که «علیم» صاحب علم کلی هست.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (۱۵)

او آن خدائی که زمین را برایتان مسخر گردانیده است پس در اطراف آن بروید و از روزی الله بخورید و بازگشت همه به سوی او است. (۱۵)

رزق و روزی تنها در دست الله است، پس باید از او طلبید همان گونه که نصرت و یاری مخصوص اوست و کمال بی خردی است که مخلوقاتی را به یاری طلبیم حال آن که او خود نیز محتاج خداوند است.

لغت نامه:

«الْأَرْضَ ذُلُولًا»: زمین را رام، نرم و هموار کرد که در آن قرار گیرید. همچنان «ذُلُولًا»: رام. و مسخر نموده است (ملاحظه شود سوره: بقره).

«مَنَّاكِبَهَا» «مَنَّاكِب» جمع مَنَكِب، هدف از آن جوانب و اطراف زمین است و یا هم راهها و گذرگاههای آن. همچنان «منکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. شانه زمین، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

«إِلَيْهِ النُّشُورُ»: از قبرها برانگیخته می‌شوید و پیش او می‌روید.

«النُّشُورُ»: زنده شدن مردگان. در رستاخیز

و در آیت مبارکه «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا» خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَّاكِبِهَا» در این هیچ جای شکی نیست که رزق از سوی الله تعالی است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش انسانی هم لازم و ضروری می‌باشد.

«أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ» (۱۶)

آیا از آن که در آسمان است خود را در امان می‌دانید که شما را در زمین فرو برد در حالی که آن می‌جنبد. (۱۶)

لغت نامه:

«مَنْ فِي السَّمَاءِ»: کسی که فرمان روای آسمان هاست، یا کسی که در آسمان است. در آسمان بودن، اشاره به زبردستی و بالادستی الله تعالی و سلطه کامل و فراگیر او را بیان می‌دارد، در ضمن نباید تعبیر طوری شود که قدرت الله تعالی فقط در جا و مکان معین منحصر و محدود می‌باشد. زیرا اعراب بر این باور بودند که حق تعالی در آسمان می‌باشد.

«يَخْسِفُ بِكُمْ»: شما را به زمین فرو ببرد (ملاحظه شود سوره: قصص، عنکبوت، سبأ، و سوره نحل).

«تَمُورُ»: حرکت می‌کند، به جنبش و لرزش می‌افتد (ملاحظه شود سوره: طور).

محتوای این دو آیت که در فوق تذکر رفت، شبیه (آیت ۶۵، سوره انعام) است که می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ» (به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید).

«أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ» (۱۷)

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که طوفانی از سنگریزه بر شما فرستد؟ و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است! (۱۷)

لغت نامه:

«حَاصِبًا»: تند بادی که قطعات ریگ و سنگریزه را با خود حرکت داده و از جایی به جایی می‌برد (ملاحظه شود سوره: اسراء، عنکبوت).

«كَيْفَ نَذِيرِ»: تهدید، هشدار و توانائی من در فرستادن عذاب چگونه است.

ادامه دارد